



مکوپر های بزرگی





چشم‌هایم رو به ستاره‌ها بود و سرم روی بالش.
کم کم پلک‌هایم از بال زدن دست کشیدند!
در همین لحظه، صدایی ظریف سکوت شب را شکست...
چک چک چک ...

از جا بلند شدم و به طرف آشپزخانه رفتم. از شیر ظرف‌شویی آب می‌چکید.
آن را محکم بستم؛ اما باز چگه می‌کرد. مادرم آمد. او نیز هر چه تلاش کرد، سودی
نداشت!
گفت: فردا که مغازه‌ها باز شد، تعمیرش می‌کنیم؛ سپس سطل بزرگی زیر شیر آب
گذاشت تا آب هدر نرود.

صبح، وقتی کنار شیر آب آمدم، دیدم بیشتر از نصف سطل پر شده بود!
مادرم آب سطل را داخل آب پاش ریخت تا روی گل‌ها بیاشد؛ با لبخند نگاهم کرد:
«قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود!»
اگر این سطل نبود چه می‌شد؟
حدود پنج لیتر آب، هدر می‌رفت.


البته این آبی است که در شش ساعت جمع شده است؛ اگر یک شبانه روز چگه کند، می‌شود بیست لیتر و اگر کوتاهی کنیم و مثلاً تا پنج روز شیر را تعمیر نکنیم، می‌شود صد لیتر!
اگر در شهر بزرگ ما فقط شیر آب هزار خانه خراب باشد و آن را تعمیر نکنند، چقدر می‌شود؟

- لیتر!

تازه این برای یک شهر است! اگر فقط ده شهر از کشور بزرگمان را در نظر بگیریم چقدر می‌شود؟

- لیتر!!





خواهرم سفره را جمع کرد. یک تگه نان اضافه آمده بود؛ آن را داخل کیسه‌ای که نان خشک در آن بود، گذاشت. به او گفتم: «تا حالا حساب کرده‌ای چقدر می‌شود؟»
با تعجب به من نگاه کرد: «منظورت چیست؟!»
- «اگر هر خانه‌ای هر روز فقط به اندازه‌ی یک سوم نان دور بریزد، هر سه روز می‌شود یک نان و در ماه، ده نان و در سال، صد و بیست نان!
اگر هزار خانه این کار را بکنند، می‌شود نان؛ این برای یک شهر!
اگر فقط پنجاه شهر از کشورمان را حساب کنیم، چقدر می‌شود؟
..... نان!

هر سال این همه نان دور ریخته می‌شود!!
آبی که برای تولید نان‌ها استفاده شده است و در این هنگام به هدر می‌رود، بماند!»





چشم هایم را باز کردم.
با اینکه حسابی خوابیده بودم، حوصله نداشتم از رختخواب برخیزم؛ ساعت را نگاه
کردم.

بعد غلتی زدم و به تابلوی نقاشی خیره شدم!

چند دقیقه بعد غلتی به سوی پنجره!

سپس، خوابیدن به پشت و تماشای سقف....!

دوباره نگاهی به ساعت، نیم ساعت گذشته بود!

مادرم آمد و صدا زد: «عماد جان! بلند شو!»

- «بیدارم! نیم ساعت است بیدار شده‌ام!»





مادرم لبخندی زد و گفت:
«تا حالا حساب کرده‌ای چقدر می‌شود؟»
- «چه حسابی؟! منظورتان چیست?!»
- «فکر کرده‌ای که اگر هر روز، نیم ساعت در رختخواب غلت بخوری و وقت خود را
تلف کنی، چه می‌شود?!»



قطره‌های آب! تگه‌های نان! لحظه‌های عمر! ...
کوچک‌هایی که بزرگ هستند!
و گاهی خیلی بزرگ!
فکرش را هم نکرده بودم که این چیزهای کوچک ...

برایم بگو

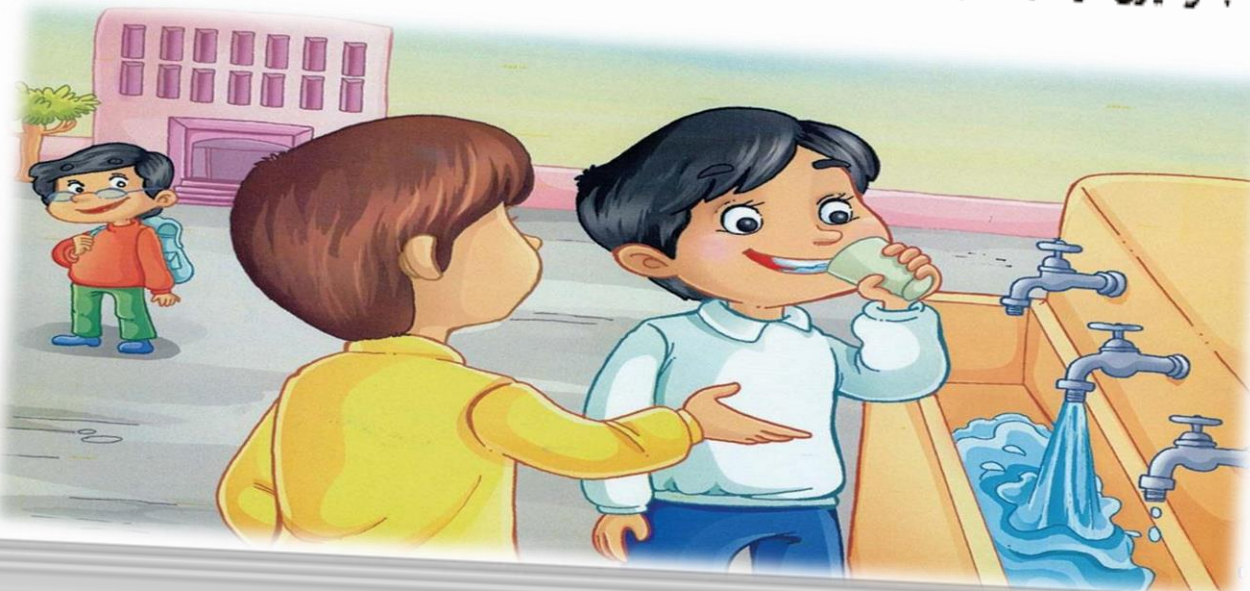
چه نمونه‌های دیگری از این کوچک‌های بزرگ سراغ دارید؟



- از دست دادن وقت و زمان.
- از دست دادن فرصت‌ها.
- زیاد تراشیدن مدادها.
- برگه‌ها را پاره کردن و ...

گفت‌وگو کنیم

با گفت‌وگو در گروه، نمونه‌هایی از اسراف را در مدرسه‌ی خود فهرست، و راه‌حل‌های جلوگیری از آنها را پیشنهاد کنید.





شماره	نمونه‌ی اسراف در مدرسه	راه حلّ پیشنهادی
۱	اسراف در مصرف کاغذ	برای ساخت کاردستی از کاغذ باطله استفاده کنیم.
۲	اسراف در مصرف برق	پس از خروج از کلاس لامپ‌ها را خاموش کنیم.
۳	اسراف در مصرف آب	هنگام شستن دست‌ها آب را ببندیم و موقع آبکشی آب را باز کنیم.
۴	اسراف در مصرف خوراکی	خوراکی‌های خود را کامل بخوریم و نصفه دور نیندازیم.

تدبّر کنیم

این آیه را بخوانید و به پرسش پاسخ دهید.

وَلَا تُسْرِفُوا، إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ
اسراف نکنید، زیرا خدا اسراف کاران را دوست ندارد.

سورهی آعراف، آیهی ۳۱

❁ با توجه به جمله‌ی زیر در هریک از این موارد، اسراف چگونه روی می‌دهد؟

اسراف نکردن یعنی درست مصرف کردن و درست مصرف کردن یعنی
به‌جا و به اندازه مصرف کردن

وضو و غسل

بازی‌های رایانه‌ای

تماشای تلویزیون

❁ اسراف در هرکدام چه نتایجی را به دنبال خواهد داشت؟ جواب در صفحه‌ی بعد



در زمان تماشای تلویزیون و بازی‌های رایانه‌ای اگر بیش از حد زمان برای آنها بگذاریم اسراف روی

می‌دهد

در وضو و غسل هم هدر دادن آب نوعی اسراف کردن است. اسراف موجب نابودی منابع مادی و معنوی، ارتکاب گناه، خشم خداوند، اجابت نشدن دعا و... می‌شود.



بررسی کنید

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله:
هرگز آب را اسراف نکنید؛ هر چند در کنار رودخانه باشید.

با توجه به سخن پیامبر، در هریک از موارد زیر چگونه باید عمل کنیم؟

روز جمعه است و دوست دارم ساعت‌ها بازی کنم...

اما هدر دادن وقت نوعی اسراف است. پس زمان کوتاهی به بازی کردن اختصاص می‌دهم و پس از آن به تکالیف مدرسه می‌پردازم.





تعطیلات تابستان است و می‌خواهم همه‌ی برنامه‌های تلویزیون
را تماشا کنم...

اما این کار نیز هدر دادن وقت و اسراف است. از طرفی تمام برنامه‌های تلویزیونی مناسب من
نیست. پس باید زمان‌بندی مناسبی داشته باشم.



مدادم کوچک شده است ولی هنوز در دستم جا می‌شود؛ دوست
دارم از مداد جدیدی استفاده کنم که پدرم برایم خریده است...

اما وقتی هنوز می‌توانم از این مداد استفاده کنم استفاده از مداد جدید نوعی مصرف بی‌جا و
اسراف است.

بین و بگو

از این تصویرها چه برداشتهایی دارید؟
جایگزین کردن لامپ کم مصرف به جای لامپهای پر مصرف- استفاده از وسایل تقلیه عمومی
می توان هم آلودگی هوا را کم کرد و هم بنزین کمتر مصرف نمود.



با خانواده

فهرستی از مواردی را که در خانه‌ی شما از اسراف جلوگیری می‌شود با کمک اعضای خانواده تهیه کنید و در کلاس بخوانید.

۱ به عهده‌ی خودتان حتما
۲ کامل کنید.
۳

